

قصه ساخت المان باشکوه «وطن»
که در فضای پرتنش ۲ جنگ خلق شد

۵۴

تولد رستم، میان ۶۲ تش



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

مکان تاریخ ساز دفاع مقدس
پس از سال ها جان گرفت

شکوه دوباره معراج شهدا

۸



خواهر و برادر نوجوان محله شاهد در تجمعات این
شب ها گزارشگران پیکار کانال های محلی هستند
اگر موشک داشتید، کجا می زدید؟

۶

بازارچه فراورده های کشاورزی و دامی
در بولوار حافظ برپا شده است
فرصتی برای خرید بدون واسطه

۷



اهالی محله سرافرازان از وضعیت پیاده‌روهای انتهایی بولوار دلاوران گلایه دارند

بولوار دلاوران از خاک تا خطر



۹

رضا ریاحی | پیاده‌روها به عنوان یکی از زیرساخت‌های اصلی شهری، نقش مهمی در ایمنی و کیفیت تردد شهروندان ایفا می‌کنند؛ با این حال وضعیت پیاده‌روها در انتهای بولوار دلاوران، طی سال‌های گذشته با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده است. بخش شایان توجهی از این مسیرها خاکی، ناهموار و دارای پستی و بلندی‌های متعدد است و در برخی نقاط هم اختلاف ارتفاع محسوس، عبور عابران را با دشواری مواجه کرده است. این مشکلات در شرایطی هم‌چنان پابرجاست که این محدوده به واسطه افزایش ساخت‌وسازهای مسکونی و رشد جمعیت، به یکی از بخش‌های پررفت و آمد منطقه ماتبدیل شده است. در یک ماه گذشته، چند نفر از اهالی این محدوده با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتند و معضل پیاده‌روهای ناهموار انتهایی بولوار دلاوران را مطرح کردند. همین موضوع، ماریبران داشت تا از این معضل شهری، گزارشی تهیه کنیم.

● مدام قول بهتر شدن می‌دهند!

یکی از ساکنان قدیمی این محدوده جعفر داودی نام دارد که هفتاد و پنج ساله است و هر روز ظهر و عصر، مسیر خانه اش در خیابان دلاوران ۱۸ تا مسجد حضرت حجت بن الحسن عسکری (عج) را پیاده طی می‌کند. از نظر جعفر آقا پیاده‌روهای انتهایی بولوار دلاوران، یکی از مشکلات اصلی افراد سن و سال دار برای رفت و آمد به مسجد است. او می‌گوید: راه رفتن در این مسیر برای من خطرناک است؛ پیاده‌روهایی که باید یک مسیر امن باشد و آدم با خیال راحت در آن قدم بزند، پراز چاله و دست‌انداز است؛ هر تابستان با کوچک‌ترین بادی که می‌وزد، کلی خاک از آن بلند می‌شود و زمستان‌ها با اندک بارشی پراز گل ولای می‌شود.

صدیقه برهانی یکی دیگر از افراد مسجدی محله است که هر روز با فرزند کوچکش در این پیاده‌روها تردد می‌کند. او دست بچه اش را به ما نشان می‌دهد و می‌گوید: دیروز پای محمد رضا در چاله پیاده‌رو گیر کرد و به زمین خورد. همان جا با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتم و موضوع را اطلاع دادم. گفتند برای بهسازی پیاده‌روهای بولوار دلاوران طرح و نقشه داریم. پس کجاست؟ چند سال است هر کدام از مسئولان که به محله ما می‌آیند، قول بهتر شدن و بهسازی این پیاده‌روها را می‌دهند. یک «چشم» می‌گویند و می‌روند اما بعدش خبری از آن‌ها نمی‌شود.

● استفاده عابران از سواره‌رو

چند دقیقه‌ای در پیاده‌روهای انتهایی بولوار دلاوران پیاده روی می‌کنیم. مژده عظیمی یکی دیگر از ساکنان محله است که با او هم‌کلام می‌شویم. مژده خانم به ما می‌گوید: در این مسیر نه تنها

سالندان، بلکه مادرانی هم که با کالسکه تردد می‌کنند، دچار مشکل می‌شوند. او ادامه می‌دهد که افراد دارای محدودیت حرکتی مانند کسانی که از عصا یا واکر استفاده می‌کنند، عملاً امکان استفاده از این پیاده‌روها را ندارند و به ناچار وارد سواره‌رو می‌شوند؛ موضوعی که خطر تصادف برای عابران را افزایش می‌دهد.

این ساکن محله با اشاره به مشکلات روزمره شهروندان می‌افزاید: حتی یک شهروند عادی که چند کیسه خرید در دست داشته باشد، نمی‌تواند به راحتی از این مسیر عبور کند و پستی و بلندی و خاکی بودن پیاده‌روها، تعادل او را بر هم می‌زند.

به گفته عظیمی، این وضعیت در ساعات شلوغ روز، بیشتر خودش را نشان می‌دهد و باعث نارضایتی گسترده اهالی شده است؛ نارضایتی‌ای که هنوز مسئولان پاسخی به آن نداده‌اند و همچنان ادامه دارد.

● بهسازی؛ به شرط تأمین بودجه

برای موضوع پیاده‌روهای ناهموار و خاکی انتهایی بولوار دلاوران با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹ گفت‌وگو می‌کنیم. جواد کوهزاد در این باره به شهرآرا محله می‌گوید: حق با اهالی است؛ پیاده‌روهای این بخش از محله سرافرازان وضعیت خوبی ندارد. اگر منابع مالی مهیا شود، در نظر داریم بخش از این پیاده‌روها را مرمت و بهسازی کنیم.

او ادامه می‌دهد: تسطیح مسیر، هموار کردن پستی و بلندی‌ها، از بین بردن چاله‌ها و آسفالت یک دست پیاده‌روها، بخشی از برنامه شهرداری منطقه ۹ برای پیاده‌روهای انتهایی بولوار دلاوران است که امیدواریم تا اواخر فروردین امسال، بتوانیم اجرای آن را آغاز کنیم.

دوره‌های فشرده آموزشی کمک‌های اولیه در فرهنگ سرای رسانه در حال برگزاری است

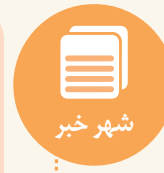
آماده‌باش در بحران

ریاحی از هفته گذشته دوره‌های فشرده آموزشی «شهروندان آماده در شرایط بحرانی» با هدف کمک‌های اولیه اضطراری و آمادگی در زمان بحران در فرهنگ سرای فناوری و رسانه در حال برگزاری است. مدیریت بحران در مواقع خطر و پدافند غیرعامل از مباحثی است که در این دوره‌ها به افراد آموزش داده می‌شود. احیای قلبی و ریوی (CPR) و اقدامات لازم در زمان شکستگی، سوختگی، خون‌ریزی، شوک و مسمومیت، از دیگر نکات آموزشی است که حاضران در این دوره آموزشی فرا می‌گیرند.



«فرقانی» روی صندلی مدیریت منطقه ۹

هفته گذشته طی مراسمی در سالن جلسات شهرداری منطقه ۹، سعید حسینی نقلی زاده مقدم از مقام شهرداری منطقه ۹ تودیع و به جای او حجت فرقانی در این سمت معرفی شد. در این نشست، جواد اصغری، معاون شهرسازی و معماری شهرداری مشهد، به همراه جمعی از معاونان، مدیران و رؤسای ادارات منطقه ۹ حضور داشتند و گزارشی مختصر از فعالیت‌ها و برنامه‌های جاری ارائه شد. شهردار پیشین منطقه نیز در سخنانی ضمن قدردانی از تلاش‌های پرسنل، به صورت حضوری به اتاق‌های کارکنان رفت و از زحمات آن‌ها تشکر کرد. او ابراز امیدواری کرد که مدیریت جدید بتواند با همراهی مجموعه، مسیر پیشرفت منطقه ۹ را با سرعت بیشتری ادامه دهد.



۹

بهاری بارنگ بنفش و سفید

پروژه کاشت گل‌های فصلی بنفشه با اولویت میدان‌ها و مسیرهای اصلی در منطقه ۹ آغاز شده است. در گام نخست ۱۰۰ هزار بوته گل بنفشه در میدان هاشمیه و هشت شهرپور کاشته شده است. میدان‌هایی که نقاط کلیدی منطقه شناخته می‌شود و حالا بارنگ‌های بنفش و سفید بنفشه‌ها، به یک باغ شهری واقعی تبدیل شده است. این گل‌ها نه تنها مقاوم به سرما هستند، بلکه با عطر و رنگشان، حال و هوای بهاری را به شهروندان هدیه می‌دهند. این اقدام، بخشی از برنامه جامع استقبال از بهار شهرداری مشهد است که با هدف افزایش نشاط عمومی، بهبود کیفیت هوای شهری و ترویج فرهنگ سبز انجام می‌شود تا رهگذران با ورود به منطقه، با منظره‌ای دل‌انگیز روبه‌رو شوند.

شما می‌توانید اخبار کوچه و محله‌تان را در پیام‌رسان ایتا به شماره ۰۸۵۹۶۴۰۸۵۹۳۸۵۹۳۸۵ ارسال کنید.

۱۰

شما چه خبر

کارناوال‌های عزاداری اهالی خاتم‌الانبیاء(ص)

اهالی محله خاتم‌الانبیاء(ص) هر شب باره انداختن کارناوال خودرویی و موتوری، حمایت خود از شهدای مقاومت و نظام جمهوری اسلامی را اعلام می‌کنند. مبدأ حرکت، ساعت ۲۲:۳۰ از مقابل مسجد فاطمه الزهرا(ص) در توس ۶۴ است و خودروها از آنجا به سمت مساجد و هیئت‌های فعال در بولوارهای توس، قاسم‌آباد، الهیه و بولوار شاهنامه حرکت می‌کنند. آن‌ها پرچم‌های ایران را روی خودروها و موتورهایشان نصب کرده‌اند و تعدادشان در برخی از شب‌ها به بیش از صد خودرو می‌رسد.



اهدای گل به کسبه

رضارباجی اهیئت دخترانه شریفه بنت الحسن(ع) که از روزهای آغازین جنگ و بعد از شهادت قائم‌مقام، موکبی را در میدان حجاب برپا کرده‌اند، این هفته در اقدامی خلاقانه، قلمه‌های کوچک گل آماده کردند و به نشانه تشکر به کسبه و مغازه‌داران اطراف موکب هدیه دادند. دختران شریفه بنت الحسن(ع) نگران هستند شلوغی و سروصدای موکب، در روند کاسبی مغازه‌های اطرافشان اختلالی ایجاد کرده باشد، هر چند که هیچ‌کدام از کسبه تاکنون از این موضوع گلایه‌ای نکرده‌اند.

بیش از صد نفر از دختران انقلابی محله حجاب که بین هفت تا هجده سال سن دارند، در فعالیت‌های فرهنگی این موکب حضور دارند. کافه گفت‌وگو، غرفه کتاب، نقاشی کودکان و برپایی اجتماعات مردمی از برنامه‌های هر شب این موکب است.

این همه لشکر آمده...

اهالی محلات خاتم‌الانبیاء(ص) و امام‌هادی(ع) به نیت حمایت از نظام جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب، هر شب مراسم راهپیمایی برگزار می‌کنند. آن دسته از اهالی که می‌خواهند در این جمع صمیمی حضور داشته باشند، باید ساعت ۱۹:۳۰ مقابل مسجد فاطمه الزهرا(ص) در توس ۷۶ حاضر باشند. مقصد این راهپیمایی اما متفاوت است و بین مساجد بزرگ محله، فرهنگ سرای خادم الشریعه و معراج شهدا تغییر می‌کند.

در طول این مسیر، تعدادی از مغازه‌داران محل، با انتشار صوت قرآن و پخش کردن خرما، در سوگواری رهبر معظم انقلاب و شهدای مقاومت مشارکت می‌کنند و در کنار مردم هستند. پنجاه نیروی جهادی خانم و آقا برای هدایت این جمعیت ۳ تا ۲ هزار نفری حضور دارند تا نظم خیابان و سلامتی حاضران در خطر نباشد.

میدان را خالی نمی‌کنیم

این روزها اهالی محله امامیه هر شب در جوار مسجد امام محمد باقر(ع) جمع می‌شوند تا علاوه بر اعلام حضور و پشتیبانی از نظام، عزاداری و عرض ارادت خود به شهدای مقاومت را اعلام کنند. این اجتماع که بسیاری در آن به صورت خانوادگی شرکت می‌کنند، هر شب از ساعت ۱۹ با شعار «میدان را خالی نمی‌کنیم» آغاز می‌شود و تا ساعت ۲۲ ادامه دارد. حضور بانوان محله امامیه در اجتماعات میدان شهدا و حرم مطهر رضوی یکی از فعالیت‌های فرهنگی است که در راستای هر چه باشکوه‌تر برگزار شدن اجتماعات مردمی، به همت پایگاه بسیج بانوان مسجد امام محمد باقر(ع) انجام می‌شود و هر بار بیش از پانصد نفر از بانوان محله در این مراسم حضور دارند.



المانی به یاد بچه‌های میناب

با فرارسیدن بهار ۱۴۰۵ به منظور افزایش زیبایی بصری، چهارده المان در منطقه ۱۰ جانمایی شده است.

المان‌هایی نظیر گنجشک، پروانه، درخت یادبود شهدای مدرسه شجره طیبه میناب، فرش گل، توپ‌بازی مانند هشت پا، اسب، قو... از جمله این نمادهاست که در معابر و میادین منطقه جانمایی شده است.

همچنین ۲۶ فلاورباکس از نوع طرح سنگ، چوبی و بتنی در نقاط مختلف منطقه جانمایی شده که با افزودن گل‌هایی نظیر اطلسی، عسلی، شب‌بو، شمشاد و... زیبایی این گلدان‌های بزرگ و دوچندان شده است.



شهر خبر



شهردار منطقه ۱۰ از سامان‌دهی اصناف بزرگراه پیامبر اعظم(ص) حدفاصل باغون‌آباد تا سه راه فردوسی خبر داد. وحید برجسته‌نژاد با بیان این خبر گفت: بزرگراه پیامبر اعظم(ص) یکی از ورودی‌های اصلی شهر مشهد و از محورهای پرتردد مسیر زائران و مجاوران محسوب می‌شود که نظافت و زیبایی بصری آن از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

وی با اشاره به اقدامات ویژه حوزه خدمات شهری منطقه ۱۰ به منظور پاک‌سازی و سامان‌دهی این مسیر تصریح کرد: با توجه به اهمیت سامان‌دهی این محور، طرح جمع‌آوری و پاک‌سازی نازیبایی‌های بصری این بزرگراه، حدفاصل باغون‌آباد تا سه راه فردوسی به صورت رفت و برگشت، به همت شهرداری منطقه ۱۰، اداره راه و پلیس راهور بادنستور قضایی اجرا شد.

به گفته شهردار منطقه ۱۰ در این طرح ضمن برخورد قانونی بادنست فروشان غیرمجاز حاشیه بزرگراه، برای اصناف متخلف این محدود و خودروهایی که باتوقف در حاشیه جاده و فروش کالا باعث ایجاد ترافیک سنگین و خطرات جانی می‌شوند، اخطاریه‌های قانونی صادر شد. برجسته‌نژاد در پایان افزود: جمع‌آوری ۱۶۰ تابلو تبلیغاتی و پرده‌آویز و ۱۱۱ مورد لوازم خارج از چهارچوب مغازه، جریمه و اعمال قانون ۲۲ خودرو متخلف توسط پلیس راهور از دیگر اقدامات انجام شده در این محور است.



شهردار منطقه ۱۰ از سامان‌دهی اصناف بزرگراه پیامبر اعظم(ص) خبر داد

پاک‌سازی مسیر از باغون‌آباد تا سه راه فردوسی

گل باران «قائم(ع)»

به منظور ایجاد جلوه‌های بصری بهارانه در منطقه ۱۰، چهار فرش گل و هجده طرح گل در میدان قائم(ع) اجرا شد.

در این عملیات بیش از ۳۸۰ هزار بوته گل شامل بنفشه، همیشه بهار، نرگس، میناچمنی و شب‌بودر مساحتی به متراژ ۳ هزار و ۲۶۰ متر مربع کاشته شد.

همه باغچه‌های این میدان با اجرای عملیات تعویض خاک و گونه‌های گیاهی، فضای سازی نماهای خلاقانه و ویژه ایام بهار به اجرا درآمده است و یکی از سوژه‌های عکاسی زائران و شهروندان به حساب می‌آید.

۹

فهمیده شهری اقتدار، صلابت، قدرت، شکست ناپذیری، عشق به وطن، معنویت، اصالت تاریخی، ریشه های مذهبی؛ همه را به نمایش گذاشته. اعراف نیست اگر بگویم محال است ایرانی باشی و از تماشايش لذت نبری. از سه راهی طریقه که به سمت مشهد می آید، المانی نصب شده است که توجه هر رهگذری را به خود جلب می کند. خیلی ها آن قدر جذب زیبایی و صلابت

این المان می شوند که تغییر مسیر می دهند تا بروند از نزدیک آن را ببینند و در قاب دوربین ثبت کنند. دورتادور سازه نقشه ایران، نقوشی از کاشی های حرم رضوی دیده می شود. مقابل سازه وطن، مجسمه ۱۰ متری رستم گذاشته شده است. این رستم، کلاه خود بر سر گذاشته و گرز آهنی در دست گرفته، تا به جنگ دشمن رود و از مرزهای کشور دفاع کند. رستمی که در

داستان های شاهنامه او را شناخته بودیم، حالا نمادی است که ما را یاد تمام مدافعان وطن هم می اندازد؛ چه آن هایی که پای لانچرها و در زمین و هوا و دریا جان فدا ایستاده اند، چه آن ها که شب ها سنگر خیابان را حفظ می کنند. و چه زیباست وقتی در پس تمام این تصاویر، پرچم به اهتزاز درآمده ایران عزیزتر از جان را مشاهده می کنیم!



باید کاری می کردم

المان وطن جزو المان های نوروزی ۱۴۰۵ است و در پارکینگ بوستان وکیل آباد نصب شده. از زمان رونمایی اش در سوم فروردین تاکنون شاهد استقبال زائران و مجاوران از آن هستیم. این روزها افراد بسیاری که در اخبار و رسانه ها عکس و فیلم های المان وطن را دیده اند، مقصد تفریحاتشان را بوستان وکیل آباد قرار داده اند تا به قول معروف، یک تیر و دو نشان بزنند؛ هم المان را از نزدیک ببینند هم گشت و گذاری در هوای بهاری داشته باشند. زائران یا مجاورانی که از نصب این المان بی خبر بوده اند، همین که سه راهی طریقه را به سمت مشهد بیابند، این سازه سیزده و نیم متری را که بر فرازش پرچم کشورمان به اهتزاز درآمده است، می بینند و فراوان اندکسانی که جذب ابهت آن می شوند و به سمتش تغییر مسیر می دهند.

در ساخت این المان حدود چهل هنرمند و صنعتکار مشارکت کرده اند. همراه حوریه معزز که طراح آن است، راهی محل نصب المان می شویم و به گفت و گو می نشینیم. او می گوید: بعد از جنگ دوازده روزه و حملات اسرائیل و آمریکا که باعث به شهادت رسیدن سردارها و هم میهنانمان شد، با خودم گفتم باید کاری برای وطنم انجام دهم.

تعریف می کند: سردار حاجی زاده را خیلی دوست داشتم. بعد از ماجرای هواپیمای اوکراین که دیدم غم و غصه در چهره این سردار است، خیلی به ایشان ارادت پیدا کرده بودم. صبح روزی که فهمیدم ایشان و تعدادی دیگر در حمله های اسرائیل و آمریکا به شهادت رسیده اند آن قدر گریه کردم که بچه ام سقط شد.

داغ شهدای جنگ ۱۲ روزه بر دلم سنگینی می کرد

او همین طور که اشک از چشمانش فرو می ریزد، ادامه می دهد: بعضی داغ ها تا ابد در گوشه سینه آدم می ماند و فراموش نمی شود. شهدای جنگ دوازده روزه برای من چنین حکمی داشتند. آن قدر داغ بردلم بود که با دیدن تصاویرشان روی بیلبوردها، فضای مجازی یا حتی صفحه مانیتورم، گریه ام می گرفت. می دانستم که خیلی از مردم مثل من چنین آتشی بردل دارند؛ برای همین تصمیم گرفتم با هنرم کاری برای وطنم انجام دهم.

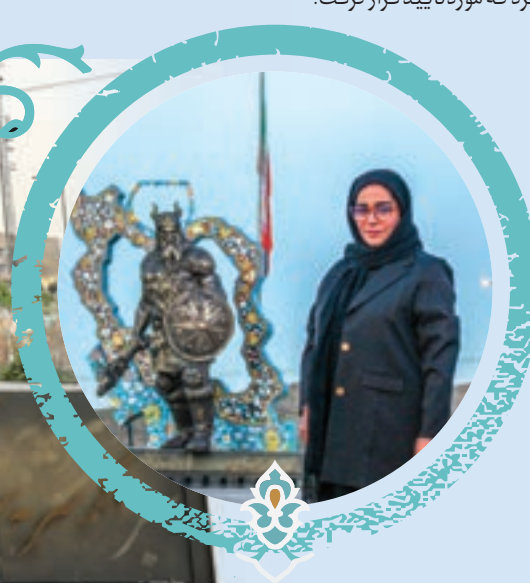
معزز هم زمان، برای پروژه «گذر از حماسه»، در حال مطالعه اسطوره های ایران بوده و این داغ داغ را داشته که اسطوره های ایران را در هنرش نشان دهد. نتیجه این داغ داغ هایش در طراحی المان وطن نمود پیدا می کند.

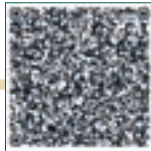
او می گوید: در طراحی المان وطن، رستم را به عنوان سرباز وطن در نظر گرفتم که با قدرت جلو دشمن می ایستد و به پیروزی می رسد.

این هنرمند، نقوش دور سازه ایران را نشان می دهد و ضمن آنکه آن ها را برگرفته از نقوش و رنگ های کاشی های حرم رضوی معرفی می کند، می گوید: با این طرح ها خواستم بگویم کل ایران، زیر الطاف و سایه حضرت رضا^(ع) قرار دارد و مدافعان وطن نه فقط از وطن، بلکه از حریم رضوی دفاع می کنند. او سال گذشته در فراخوان جشنواره هنرهای شهری مشهد طرحش را ارائه کرد که مورد تأیید قرار گرفت.

قصه ساخت المان باشکوه «وطن» که در فضای پرتنش ۱۲

تولد رستم، میان ۱۲





سنگ خلق شد

آتش

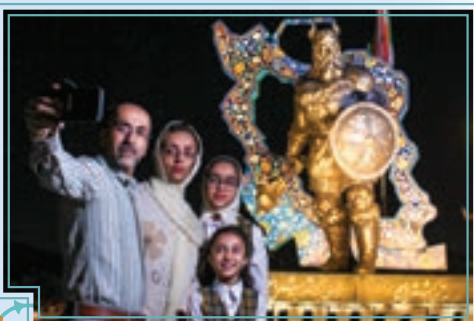
استقبال مردم فراتر از تصورم بود

اواز روزرو نمایی المان یاد می‌کندمی گوید: احتمال می‌دادم مردم استقبال کنند، با وجود این حضور مردم خیلی فراتر از تصورم بود. فوج فوج جمعیت اضافه می‌شد، طوری که من محو تماشای آن‌ها و شور و حالشان شده بودم.

این هنرمند ادامه می‌دهد: وقتی مداحی مهدی رسولی، «تورستم تهمتنی، بزنی که خوب می‌زنی» پخش می‌شد، مثل یک پازل انگار همه قطعات کنار هم چیده شده بود و شور و حال خاطره انگیزی رقم خورد که خستگی از تن همه مان رفت.

او که حدود دوماه پیش، مجسمه‌ای از رستم را برای شهرستان زابل ساخته است، تعریف می‌کند: یکی از مسئولان شهری زابل، بعد از اینکه فیلم‌های روزرو نمایی از المان وطن را در تلویزیون دیده بود، اجتماعی حماسی در کنار مجسمه رستم شهرشان برگزار کرده بودند که آن هم خیلی پر شور شده بود و فیلم‌هایش را برایم فرستادند.

در زمانی که کنار المان در حال گفت‌وگو با طراح آن و سازنده مجسمه رستم هستیم، شهروندان مختلفی می‌آیند و آن را در قلاب دوربین‌هایشان ثبت می‌کنند.



بزرگ‌ترین المان کشور در ۱۸ سال اخیر

او توضیح می‌دهد: المانی از رستم در زابل کار کردم که شش و نیم متر دارد اما سوار بر اسب است. در المان وطن، مجسمه رستم به تنهایی ۱۰ متر ارتفاع دارد و در کل، بزرگ‌ترین المان کشور در هجده سال اخیر به شمار می‌رود.

اسفند یاری تعریف می‌کند: همه پای کار ساخت المان بودیم که جنگ اخیر شروع شد و با حملات و ترورهایی که انجام شد، چنان در شوک رفتیم که ناخواسته، یک هفته‌ای کار متوقف شد. وقتان محدود بود و در این بین، یک هفته هم نتوانستیم کار کنیم.

به گفته او در نهایت همین حملات انگیزه‌ای شد تا با همت بیشتری کار را ادامه دهند و المان را تا اواخر اسفند آماده کنند. او از چالش‌هایی که در زمان ساخت المان داشته‌اند، یاد می‌کند و می‌گوید: ساخت مجسمه المان سروصدا زیاد داشت و چون زمان اندکی داشتیم، بعضی شب‌ها تا صبح کار می‌کردیم. یک باریکی از ساکنان اطراف کارگاه آمد از سروصدا گلایه کرد. همین که از او عذر خواهی کردم و برایش توضیح دادم المان در باره وطن است و باتوجه به شرایط کشور باید زودتر آن را آماده کنیم، نه تنها قانع شد، بلکه تشکر هم کرد و کلی خدا قوت گفت و رفت.

به گفته خودش در زمان سوار کردن قطعات المان تا مرز سکنه رفته است. از طرفی به خاطر بزرگ بودن حجم سازه، قطعات به راحتی سوار نمی‌شدند و از طرفی نگران بوده است مبادا اتفاقی برای رهگذاران بیفتد.

دل به دریا زدم

پیشنهاد ساخت مجسمه رستم در این المان به فردین اسفند یاری، هنرمند مجسمه‌ساز کشورمان، داده می‌شود. او تجربه ساخت مجسمه رستم و ورخش در بولوار شاهنامه و بالغ بر چهل مجسمه دیگر از اسطوره‌های کشور را در مشهد و دیگر شهرها دارد.

اسفند یاری نیز که همراه مادر جوار المان حضور دارد، می‌گوید: ۲۵ بهمن، ساخت مجسمه رستم این المان به من واگذار شد. آن موقع هشت مجسمه دیگر در دست داشتیم و سرم حسابی شلوغ بود. هر المان دیگری بود، قطعاً ساختش را قبول نمی‌کردم اما همین که دیدم در باره وطن است، حاضر بودم از خواب و استراحتم بزنم اما در ساخت آن مشارکت داشته باشم؛ برای همین با اشتیاق تمام کار را شروع کردم.

این هنرمند ادامه می‌دهد: باتوجه به زمان اندکی که برای آماده سازی آن داشتیم، ابتدا پیشنهاد ساخت مجسمه شش متری رستم را دادند اما خودم دل را به دریا زدم و گفتم مجسمه را ۱۰ متری و کل سازه را سیزده و نیم متری بسازیم تا جلوه بیشتری داشته باشد.

به گفته خودش همه نگران این بودند که چنین سازه سنگین و پرکاری آن هم با این ابعاد تا اول فروردین آماده می‌شود یا نه، اما چون برای وطن بوده، او و سایر همکارانش همه جوره با جان و دل پای کار آمدند.

همه جوره بر دل می‌نشیند

فریبناجف زاده به همراه همسر و دخترش مشغول گرفتن عکس سلفی با المان وطن است. او می‌گوید: در اخبار شنیده بودیم که چنین المانی ساخته شده است اما نمی‌دانستیم کجاست. الان که از اینجا رد می‌شیم، چشممان خورد و این قدر بر ایمان جذاب بود که به درخواست فرزندم تغییر مسیر دادیم و آمدیم از نزدیک آن را ببینیم. به نظر او این المان به خوبی با شرایط روحی مردم در این روزها ارتباط برقرار می‌کند.

به عقیده نجف زاده، مردمی که این شب‌ها در اجتماعات حضور دارند و نیروهای امنیتی، سپاهی و... مثل رستمی هستند که مقابل دشمن ایستاده‌اند و نمی‌گذارند کسی به خاک کشورمان تجاوز کند. عباس اسماعیل زاده وقتی دیده همسر و بچه‌هایش دوست دارند بیایند در شهر دوری بزنند، آن‌ها را به پارک وکیل آباد آورده است تا ضمن تفریح، المان وطن را هم از نزدیک ببینند. او همین طور که بانگه تحسین آمیز المان را نظاره می‌کند، می‌گوید: همه جوره بر دل من نشسته است؛ من آدمی وطن دوست و در عین حال مذهبی هستم و این المان با هر دو هویت من ارتباط برقرار کرده است.

او ادامه می‌دهد: رستم در این المان، حس دفاع از میهن را به من منتقل می‌کند و نقش و نگارهای اسلامی و مذهبی که دور مرکز کشور کشیده شده، اعتقادات مذهبی ام را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

هر فردی با هر عقیده‌ای را جذب می‌کند

حسین یعقوبی پنج سال است که برای ورزش به پارک وکیل آباد می‌آید. او با اشاره به اولین روزی که المان وطن را دیده است، می‌گوید: ابهتش من را گرفت. واقعا دشمنان گرم، خیلی طرح مبتکرانه و جالبی است. به نظر من حتی باید در شهرهای دیگر هم مشابه این را بگذارند. او ادامه می‌دهد: تاریخچه حماسی ما بسیار قوی است و اگر از این ظرفیت استفاده کنیم، تحمل مشکلات برای مردم راحت تر و حس وطن دوستی آن‌ها تقویت می‌شود. به نظر او این المان دقیقاً همین کار را انجام داده است.

فائزه حیدری که دارد از فرزندانش در کنار المان عکس یادگاری می‌گیرد، می‌گوید: این المان فراتر از زیبایی‌های هنری، یک ویژگی تحسین برانگیز دارد و آن اینکه دور از تفاوت‌های سیاسی و اعتقادی، روی نقطه مشترک اصالت ایرانی بودن دست گذاشته و قادر است هر فردی را با هر گرایش سیاسی و اعتقاد مذهبی جذب کند. به نظر او این المان، هنری اتحاد آفرین و غرور انگیز است.

همین طور که در حال تهیه گزارش هستیم، برای لحظاتی پدافند بالای فرمان فعال می‌شود. مردم نه با ترس، بلکه سرسخت تر و مقاوم تر از همیشه، آن را نظاره می‌کنند. این مردم هر قدر کم و کاستی و نارضایتی داشته باشند، عاشق وطنشان هستند. آن‌ها با داستان‌های رستم و زین العابدین (ع) بزرگ شده‌اند و برای دفاع از خاک وطن تا آخرین قطره خونشان می‌ایستند.



خواهر و برادر نوجوان محله شاهد در تجمعات این شب‌ها گزارشگران پرکار کانال‌های محلی هستند

اگر موشک داشتید، کجا می‌زدید؟



او خطاب به رهبر رشید انقلاب بالیخند می‌گوید: جانم فدایت! من هنوز باور نمی‌کنم رهبران شهید شده‌است. در این میان، نقش پدر و مادر این دو نوجوان هم پررنگ است؛ کسانی که هم حمایت می‌کنند و هم به آن‌ها مهارت می‌آموزند. پدر نه تنها به فرزندانش آموزش داده، بلکه نگاه خلاقانه را هم در آن‌ها پرورش داده است. مدتی قبل در آتلیه پدر، با نورها و پس‌زمینه‌های رنگی، لحظه‌های مردم ثبت می‌شد و حالا همان دوربین، لنزها و حتی سه‌پایه قدیمی، ابزار روایت نسل جدید شده‌اند.

اهمیت ثبت این لحظه‌ها

فضای کارشان ترکیبی از هیجان و جدیت نوجوانانه است. گاهی اشتباه می‌کنند، گاهی کلمات را خوب پیدا نمی‌کنند و گاهی هم مردم جدی‌شان نمی‌گیرند. اما نازنین زینب که دانش‌آموز دبیرستان صفورا است، می‌گوید: مهم است که این لحظه‌ها از بین نروند.

محمد حسن هم که دانش‌آموز مدرسه پیشگامان مطهر است، می‌گوید: برخی به دلیل سن کم ما یا اینکه میکروفون لوگو دار نداریم، از گفت‌وگو پرهیز می‌کنند، ولی بیشتر شهروندان با روی باز همراهی می‌کنند. انگیزه اصلی او از عکاسی و گزارشگری این است: «می‌خواهم صدای مردم ایران را به گوش مخاطبان سراسر جهان برسانم و روایت‌های مستند تهیه کنم. در آینده هم دوست دارم حرفه‌ای‌تر در حوزه رسانه و گزارشگری فعالیت کنم.»



اسباب بازی‌ها، روحیه‌ساز شد

زهرا سادات زاده قربی، مادر محمد حسن و نازنین زینب زهراسادات با افتخار می‌گوید: وقتی بچه‌ها کوچک بودند، هر وقت قرار بود در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن یا مناسبت‌های دیگر شرکت کنیم، پدرشان یک روش جالب داشت. بچه‌ها را به مغازه اسباب‌بازی فروشی می‌برد و به آن‌ها می‌گفت هر چیزی که دوست دارید انتخاب کنید؛ بعدش با هم می‌رویم راهپیمایی.

او کمی مکث می‌کند، انگار دارد همان روزها را دوباره مرور می‌کند و ادامه می‌دهد: برای بچه‌ها، در آن سن، شاید اصل ماجرا همان انتخاب اسباب‌بازی بود، اما کم‌کم، همین همراهی‌ها برایشان یک روحیه انقلابی ساخت. محمد حسن و نازنین زینب کنار ما بودند، جمعیت را می‌دیدند و شعارها را می‌شنیدند و همه این‌ها در ذهنشان ماند.

مادر نوجوانان گزارشگر بیان می‌کند: بچه‌ها که بزرگ‌تر شدند، دیگر به خاطر اسباب‌بازی با ما همراه نمی‌شدند، بلکه خودشان مشتاق بودند در راهپیمایی شرکت کنند. حالا در این روزهای جنگ می‌بینیم آن حضورهای قبلی و تجربه‌هایشان بی‌تأثیر نبوده است. یک دغدغه اجتماعی در آن‌ها شکل گرفته است که ریشه در همان سال‌های کودکی‌شان دارد.

سمیرا شاهیان | جنگ، ناگهان شروع شد. از همان اول با شهادت رهبر معظم انقلاب، مردم راهی خیابان‌ها شدند. اما نه با یک برنامه مشخص و از پیش طراحی شده، بلکه با غیرت ملی و عزمی راسخ. ویژگی این اجتماعات هم، حضور خانوادگی شهروندان است. در محله شاهد هم همین اتفاق افتاد. اهالی این محله نه تنها از همان اول در خیابان‌ها حاضر شدند، که هرکس با توان و خلاقیت خودش به این تجمعات، شور و حال می‌بخشد.

داستان حضور محمد حسن و نازنین زینب دهقانی هم نشانی از مهارت و خلاقیت آن‌ها دارد که نخواستند در این جنگ تحمیلی بی‌تفاوت باشند. این خواهر و برادر با دوربین و تجهیزات حرفه‌ای پدرشان وارد میدان شدند. با اینکه هر دو نوجوان هستند، خیلی مصمم هر شب پایه دوربین را مقابل جمعیت می‌کارند و از شرکت‌کنندگان در تجمعات، پرسش‌های جالب می‌پرسند. مثل اینکه «چقدر پول می‌گیرید که به خیابان می‌آیید؟»، «تا پایان عمر اسرائیل چقدر مانده؟»، «یا اگر موشک داشتید، کجا می‌زدید؟».

محمد حسن و نازنین زینب، هر شب، برای خودشان وظیفه‌ای تعریف کرده‌اند و نوعی میهن‌دوستی در کارشان موج می‌زند: تلاش برای اینکه صدای مردم حاضر در میدان را بشنوند و ثبت کنند. حتی اگر این صداها را فقط گاهی بتوانند در خبرگزاری پانا یا کانال مسجد محله‌شان منتشر کنند.

گزارشگران پرسش‌های عجیب و عمیق

درست است که بیش از سی شب، خانوادگی در چهارراه ورزش حضور دارند. اما نخستین تصویر جدی که از کار با دوربین در ذهن محمد حسن مانده، مربوط به مراسم تشییع یکی از شهدا در مشهد است؛ سال ۱۴۰۱ وقتی در حرم امام رضا^(ع) به یک روحانی حمله شد و به شهادت رسید. من با دوربین در مراسم تشییع او شرکت کردم. قبل از آن هم وقتی به راهپیمایی‌ها می‌رفتم، عکس می‌گرفتم. دوست داشتم هم حضور مردم ثبت و هم مهارت خودم بیشتر شود. گفته‌های محمد حسن نشان می‌دهد این مسیر ریشه دارتر از چیزی است که به نظر می‌رسد. این نوجوان دوازده ساله می‌گوید: تقریباً از کلاس سوم، عکاسی را کنار پدرم شروع کردم. او معلم کلاس هفتم است و قبلاً آتلیه داشت. ما از تجهیزات کامل پدرم که شامل چند لنز حرفه‌ای و میکروفون می‌شود همیشه استفاده می‌کردیم و در کنارش هم تاحدودی تدوین را یاد می‌گرفتم.

همکاری خواهر و برادری

موقع تهیه گزارش، محمد حسن مقابل دوربین، خودش را معرفی می‌کند و می‌گوید: اینجا چهارراه ورزش است. دشمن



می‌گوید مردم پول می‌گیرند که به خیابان‌ها می‌آیند. ما می‌خواهیم از مردم پرسیم چقدر پول گرفتند!، لحنش جدی است با اینکه سن و سال زیادی ندارد.

در سی و چند شب گذشته، برای ضبط مصاحبه‌ها با پدرش یا با خواهرش به چهارراه ورزش رفته‌اند. با دقتی که شاید از سال‌ها تماشای کار پدر به ارث برده، قاب می‌بندد و نور را تنظیم می‌کند. در مرحله اجرا، هر کدام نقش خودشان را دارند. بعضی شب‌ها نازنین زینب با مردم صحبت می‌کند و محمد حسن تصویر ثبت می‌کند و گاهی جای این نقش‌ها با هم عوض می‌شود. هر دو شان سؤال‌هایی می‌پرسند که ساده‌اند، اما پاسخ‌های مردم گاهی عمیق و تکان‌دهنده می‌شود.

کار با تجهیزات حرفه‌ای

از لحظه شروع اجتماعات تا پایان آن، هر تعداد مصاحبه که ممکن باشد، انجام می‌دهند. نازنین زینب که کلاس هشتم است، درباره ایده سؤال می‌گوید: ما هر شب، با هم مشورت می‌کنیم. تا حدی هم اخبار را دنبال می‌کنیم و با توجه به آن‌ها سؤال طراحی می‌کنیم. بیشتر سؤال‌هایی طراحی می‌کنیم که پاسخش تودهنی بزرگی به حرف‌های دشمن باشد. گاهی هم از منابع مختلف و ابزارهای هوش مصنوعی کمک می‌گیریم.

فرایند کارشان حالا تا حدی ساختارمند شده است. محمد حسن هم دنباله صحبت خواهرش را می‌گیرد و می‌گوید: پیش از ضبط، ایده‌ها را روی کاغذ می‌نویسیم و درباره‌شان فکر می‌کنیم. بعد که به خانه می‌آییم، تدوین را تا اندازه‌ای که بلد هستیم، با کمک پدرم شروع می‌کنیم. ما برای کانال خاصی کار نمی‌کنیم؛ بیشتر به خاطر علاقه‌مان است. البته چند بار گزارش‌هایمان را برای خبرگزاری کشوری پانا فرستاده‌ایم.

هم دغدغه، هم کنجکاوی نوجوانانه

نازنین زینب، خودش را «گزارشگر این روزهای جنگ رمضان» معرفی و بیان می‌کند: من گزارشگری هستم که شاهد تجاوزه آمریکا، جنایتکار رژیم صهیونیستی است. تنها انگیزه‌ام برای این کار که از کودکی دوست داشتم، پرسیدن سؤال‌های جالب از مردم است. می‌خواهم از مردمی که به میادین شهر می‌آیند و مشت محکمی به دهن ظالم می‌زنند، سؤال‌های جالب پرسیم تا حرف‌های دشمن را خنثی کند.

محمد حسن در حالی که لنز تله‌راوی دوربینش بسته است و از حضور مردم عکاسی می‌کند، می‌گوید: دوربینم سنگین است، ولی سه سال است که به سنگینی آن عادت کرده‌ام.

بازارچه فرآورده‌های کشاورزی و دامی در بولوار حافظ برپا شده است

فرصتی برای خرید بدون واسطه



عیدگاه

مجید رضایی، فروشنده میوه فروشی، وقتی متوجه گفت وگویی ما با صنم خانم می‌شود، درباره قیمت میوه‌ها این طور توضیح می‌دهد: این پرتقال را می‌بینید، کیلویی ۵۰ هزار تومان. خودم قبل از عید به شمال کشور رفتم و به طور مستقیم محصول را از باغ دار خریدم. می‌دانم اقلام دیگری مانند تخم مرغ و مرغ هم به طور مستقیم از مرغداری‌ها تأمین می‌شود و برنج بازار هم خودش شالی‌کاری دارد؛ به همین دلیل اقلام با قیمت مناسب‌تری به دست مشتری می‌رسد.

● عرضه مستقیم کالا

درباره کم‌وکیف راه اندازی این بازارچه نوروزی با مدیرعامل سازمان سامان دهی مشاغل شهری و فرآورده کشاورزی شهرداری مشهد گفت وگو کردیم. عارف عباسی درباره این بازار به ما می‌گوید: هدف از راه اندازی بازارچه نوروزی در بولوار حافظ، دسترسی آسان مردم به محصولات تازه، حذف واسطه‌ها و حمایت از تولیدکنندگان و ایجاد فضای رقابتی سالم به نفع مصرف‌کنندگان است. در کل باید اشاره کرد که این بازارچه هانقش پرنرنگی در به تعادل رسیدن قیمت‌های اقلام خوراکی در ایام نوروز دارد.

عباسی با بیان اینکه این مجموعه با استقبال اهالی محله آب و برق و محلات مجاور روبه‌رو شده است، بیان می‌کند: این بازارچه از ۵ فروردین آغاز به کار کرده است و تا ۲۵ فروردین ادامه دارد. صحبت‌هایی درباره ادامه کار این بازارچه مطرح است که به حمایت و کمک‌های شهرداری منطقه ۹ و تداوم استقبال اهالی بستگی دارد.

او دلیل قیمت مناسب محصولاتش را این طور توضیح می‌دهد: در این بازار، اجاره غرفه‌ها منصفانه است. اصلاً قرار ما با شهرداری این است که هزینه غرفه‌ها اندک باشد و به جای آن، ما محصولات را با قیمت و کیفیت مناسب‌تری در اختیار شهروندان بگذاریم.

● پرتقال را از باغ دار خریدم

کمی آن طرف‌تر، غرفه میوه و تره بار است. روی جعبه سیب زمینی‌ها بزرگ نوشته است: «کیلویی ۴۰ تومان». صنم نعمتی که خانه‌اش در خیابان حافظ ۱۵ است، از قیمت مناسب اقلام در این بازار تعریف می‌کند و می‌گوید: میوه فروشی سر خیابان، سیب زمینی را کیلویی ۷۵ هزار تومان می‌فروشد. اینجا خیلی ارزان‌تر است؛ پیاز و گوجه‌فرنگی و خیار نیز همین طور. هرکدام حداقل کیلویی ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان کمتر از قیمت بازار است.



رضاریحی از ۵ فروردین امسال در میدان شهید میلانی و محله آب و برق، روزبازاری با نام بازارچه فرآورده‌های کشاورزی و دامی برپا است که مشتری‌های بسیاری دارد. این بازار محلی هر روز از ساعت ۹ صبح تا ۲۲ شب فعال است و بیست غرفه دار، محصولات مختلفشان را در آن عرضه می‌کنند. از شیرینی و میوه و آجیل و ترشی گرفته تا لبنیات و مرغ و ماهی و گوشت و گل و گیاه. شعار فروشنده‌های بازار این است که فی محصولاتشان، قیمت کف بازار است و شاید برای همین است که معمولاً مشتری‌ها از اینجا دست خالی بیرون نمی‌روند.

● اجاره غرفه‌ها منصفانه است

وقتی یک هفته قبل از عید، شهرداری به جان زمین ورزشی بدون استفاده بولوار حافظ افتاد، مردم گمان نمی‌کردند که این روزبازار با استقبال گرم اهالی روبه‌رو شود و برخی هم درخواست تمديد فعالیت آن را داشته باشند. صادق رحمانی در این بازار دو غرفه دارد که یکی ایستگاه خوش مزه بازار است؛ لواشک، ترشک و ترشی و شوری و زیتون پرورده. آقاصادق می‌گوید محصولاتش کار دست بانوان خانه دار و سرپرست خانوار است که در کارشان خیره هستند. غرفه دیگر آقاصادق، عرضه شیرینی خانگی است که در طعم و شکل‌های مختلف ارائه می‌شود. او می‌گوید: هر جعبه شیرینی که ما عرضه می‌کنیم، بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان از قیمت قنادی‌ها ارزان‌تر است. اگر غیر از این بود، پیش‌من جایزه دارید. یک جعبه شیرینی رایگان!

نوجوان موفق محله رسالت، از بهترین خاطره ورزشی‌اش می‌گوید

جشن قهرمانی در باشگاه



● بهترین خاطره ورزشی‌ات چیست؟

بهترین خاطره به روز بعد از مسابقات کشوری برمی‌گردد که من قهرمان شدم. وقتی عصر برای تمرین وارد باشگاه شدم، همه بچه‌ها جیغ و هورا کشیدند و من را سوراخ‌پایز کردند. استاد من این جشن را برای من تدارک دیده بود و بهترین خاطره ورزشی من را رقم زد.

● چرا برخی افراد فکر می‌کنند ورزش کاراته برای بانوان مناسب نیست؟

چون در ورزش کاراته، ضربات سنگین و مستقیم به بدن وارد می‌شود، برخی فکر می‌کنند که بدن خانم‌ها تحمل این ضربات را ندارد و باعث آسیب‌های جدی در آن‌ها می‌شود.

● نظر خودت چیست؟

به نظر من، کاراته در خانم‌ها اعتماد به نفس را بیشتر می‌کند. من خودم از کاراته، نظم، تعادل، احترام به بزرگ‌تر، مهارت‌های خشم را آموختم.

● ارتباطات با کتاب و مطالعه چطور است؟

مطالعه را خیلی دوست دارم. با خودم قرار گذاشته‌ام که هر شب، هشت صفحه کتاب بخوانم. من بیشتر کتاب‌های انگیزشی، علمی و ورزشی را می‌خوانم. آخرین کتابی که خواندم، نامش «باهوش» بود. کتاب‌های معجزه‌شکرگزاری، پدرپولاد را پدری پول، رازوسرک کشیدن زیر پوست، از دیگر کتاب‌هایی است که به تازگی خوانده‌ام.

● هدف‌ت در زندگی چیست؟

دوست دارم دکتر زنان شوم و به بانوان سرزمینم خدمت کنم؛ در کنارش عاشق مریبگری و داوری کاراته هم هستم.

مدال طلای مسابقات کشوری است. آن قدر خاطره شیرینی است که روز و ماهش را همیشه به خاطر دارم؛ ۳ اسفند سال ۱۴۰۳. علاوه بر این چهارده مدال طلای استانی و سه مدال نقره استانی هم کسب کرده‌ام.

● چه چیز تو را تا این حد مشتاق حضور در باشگاه کرده است؟

اینکه الان مربی هنرچوهای تازه‌وارد هستم. از زمانی که کمر بند آبی می‌بستم، تا حالا که کمر بند مشکی می‌بندم و دان یک کاراته دارم، مریبگری می‌کنم و این برای من خیلی لذت بخش است. مربی‌ام، شیپهان مینا نجفی، خیلی به من روحیه می‌دهد و وظیفه مریبگری را به من سپرده است.



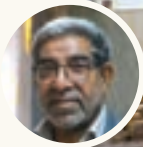
رضاریحی در سالن کاراته محله رسالت، جایی که خیلی‌ها برای رؤیاهای بزرگ تلاش می‌کنند، نوجوانی ایستاده است که سن کم اما انگیزه‌های بزرگ دارد. مانده نجفی، رزمی‌کار چهارده‌ساله‌ای است که با پشتکار و تمرین‌های مداوم توانسته است عنوان قهرمانی کشور را در رشته کاراته به دست آورد. در خانواده او ورزش جایگاه ویژه‌ای دارد. به طوری که خواهرش، هدیه، هم ورزش کاراته را دنبال می‌کند و حریف تمرینی مانده هم در باشگاه و هم در خانه محسوب می‌شود.

● از چه زمانی فهمیدی به کاراته علاقه داری؟

از بچگی. وقتی چهار پنج ساله بودم، در خانه با برادر بزرگم شوخی می‌کردم. یک بار زست رزمی کارها را گرفتم و با پا ضربه‌ای به برادرم زدم. داداشم جا خورد و گفت: «چقدر ضربه‌دست و پایت محکم است؛ فکر کنم قدرت تو از دخترهای هم‌سن و سالت خیلی بیشتر است». همین جمله باعث شد که به ورزش رزمی علاقه مند شوم. اولش در خانه تمرین می‌کردم ولی بعد از مدتی مادرم من را به باشگاه کاراته در محله مان برد و ثبت نام کرد.

● تاکنون چه مقام‌هایی کسب کرده‌ای؟

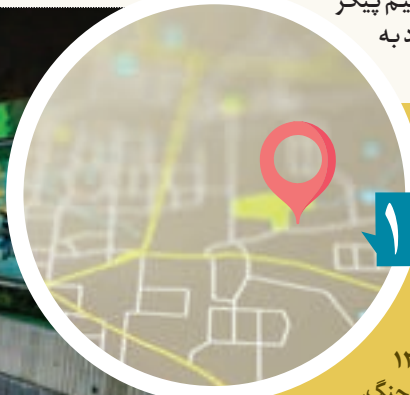
از سال ۱۴۰۲ در بسیاری از مسابقات کشوری و استانی شرکت و توانا آن هجده مدال قهرمانی کسب کرده‌ام. یکی از آن‌ها



ابراهیم روحانی، از رزمندگان سابق، می‌گوید: برای دیدار آخر با خیلی از هم‌زمانم به معراج آمده‌ام، اما قصه قاسم گلچین از همه جالب‌تر بود. قاسم دوست داشت دکتر شود و برای زندگی به پاریس برود. نوروز سال ۶۱ در مناطق جنگی پزشکیار می‌خواستند؛ قاسم داوطلب شد و به جبهه رفت. در جزیره مجنون شیمیایی شد؛ او را به تهران و بعد هم به پاریس منتقل کردند. قاسم سه روز در پاریس بود و همان جاشهید شد. قاسم به آرزوی رسیدن به پاریس رفت. اول اردیبهشت سال ۶۳ پیکرش را به معراج آوردند و من و رفقا برای آخرین دیدار به اینجا آمدیم.



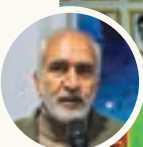
یکی از اهالی محله امام‌هادی^(ع) احمد خدای است؛ برادر شهید حسین خدای که جز اولین شهیدایی است که پیکرش را برای شناسایی و تشییع به معراج شهید آوردند. اومی‌گوید: حسین روز سوم خرداد سال ۶۳ به شهادت رسید. خانه ما در خیابان امام‌هادی^(ع) بود. یک روز به خانه ما آمدند و گفتند پیکر حسین را آورده‌اند، بیا بیاید برای شناسایی. رفتیم پیکر حسین را تحویل گرفتیم و در آرامستان بحرآباد به خاک سپردیم.



مکان تاریخ‌ساز دفاع مقدس، پس از سال‌ها جان گرفت

شکوه دوباره معراج شهدا

رضایتی‌موری رادامشهد تاسال ۱۳۶۳ جایی به نام معراج شهیدان داشت. در این سال، سپاه در ابتدای شهرک امام‌هادی^(ع) دور میدان معراج، ملکی را اجاره کرد و این شهر مثل برخی شهرهای کشور صاحب معراج شد. تا حوالی سال ۱۳۶۹ نزدیک به ۱۶ هزار شهید دفاع مقدس از این مکان تشییع شده‌اند تا اینکه پس از جنگ، این ملک به صاحبش برگردانده شد. سرانجام این ملک در سال ۱۴۰۲ توسط شهرداری تملک شد و بعد از گذشت دو سال، ۱۶ فروردین امسال ساختمان فرهنگی معراج شهیدان با شکل و شمایل جدید افتتاح شد. این مکان تاریخی در فتنه دی ماه سال گذشته توسط آشوبگران آسیب دید، اما با همت شهرداری در سریع‌ترین زمان ممکن به بهره‌برداری رسید.



بچه‌های جبهه و جنگ، حمید رضا صدوقی را خوب می‌شناسند. او بارها برای وداع با رفقاییش به معراج شهیدان آمده است. می‌گوید: یک روز که به معراج آمدم، مادری آمده بود و می‌گفت: «امروز بچه من را به معراج آورده‌اند... هر چه به او گفتند، مادر برو؛ اگر اسم پسر ت در لیست باشد، به شما خبر می‌دهند.» آن مادر به خرجش نمی‌رفت. خلاصه لیست شهیدان را آوردند و معلوم شد که پسر شهیدان مادر را هم به معراج آورده‌اند. از او پرسیدند: «از کجا فهمیدی؟» گفت: «پسرم دیشب به خوابم آمد و گفت مادر! در راه مشهد هستم. بیا به معراج.»



عکس: محمدحسین صلواتی/شهرآرا



«امان از یکشنبه‌های معراج! این را فاطمه نورپور می‌گوید و ادامه می‌دهد: یکشنبه‌ها روز شناسایی شهیدان بود. بارها در معراج این جمله‌ها را به گوش شنیدم: «مادران عزیز! لطفاً به سردخانه مراجعه نکنید؛ منتظر باشید تا برادران اسم شهیدان را اعلام کنند. خانواده‌هایی که مفقود دارند اول به دفتر بروند. اگر اسم شهید در دفتر ثبت بود، شما را راهنمایی می‌کنند.» روز وداع مادران با فرزندانشان خیلی سخت بود. من در مراسم شهید جواد خلیل زاده و شهید مهدی میرحسینی حضور داشتم و با داغ مادران شهید آشنا هستم.